

بازشناسی نویسندگان توقیعات کتاب الاحتجاج، منسوب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

عصر غیبت کبری

کاظم استادی^۱

چکیده

توقیعات منسوب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همه به دوره غیبت صغرا متعلق هستند. در این میان، دو یا سه توقیع منسوب به شیخ مفید، با تاریخ‌های ۴۱۰ و ۴۱۲ ق، در نسخه کتاب الاحتجاج منسوب به طبرسی، گزارش شده؛ که به عصر غیبت کبرا مربوط هستند. برخی از اندیشمندان، در انتساب و اعتبار آن‌ها، تشکیک کرده‌اند. از سوی دیگر، تحقیقات جدید نشان می‌دهند که این توقیعات از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای شیخ مفید نیستند. با توجه به عدم انتساب و اعتبار توقیعات منسوب به شیخ مفید به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ این سؤال به وجود می‌آید که اگر این توقیعات موجود در کتاب الاحتجاج، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای شیخ مفید نیستند؛ برای چه کسانی هستند؟ چگونه می‌توان این نامه‌ها را به شخص دیگری استناد داد؟ یا چه دلایلی و قرائنی وجود دارند که نشان دهند، این توقیعات به شخص بخصوصی متعلق هستند؟ پژوهش حاضر، با ذکر مقدماتی، به شواهدی می‌پردازد که نشان می‌دهد این توقیعات، به احتمال بسیار قوی، نامه‌های رد و بدل شده میان ناصر کبیر اطروش و ابن نعمان، حاکم ساریه طبرستان، هستند؛ که به واقعه فتنه حسن بن قاسم، و کمک رسانی لیلی بن نعمان به بازگشت ناصر للحق به حکومت مربوط هستند.

واژگان کلیدی: غیبت کبرا، الاحتجاج، توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیخ مفید، ناصر اطروش، لیلی بن

نعمان.

مقدمه

«توقیع»، به معنای نامه را نشان کردن و نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نیز، به پاسخ‌های نوشته شده بزرگان و امیران و درخواست‌های نوشتاری ایشان گفته می‌شود. واژه «توقیع» ظاهراً نخستین بار در روایتی از امام کاظم علیه السلام دیده شده؛ و در زمان امام رضا علیه السلام برای یادداشت‌هایی که در یک نوشته اصلی نگاشته می‌شده، به کار می‌رفته است؛ ولی پس از آن، کاربرد اصطلاحی توقیع در میان شیعیان گسترش یافته است و حتی به یادداشت‌های مستقل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، که به پرسش مسبوق نبوده‌اند گفته شده است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۳: سراسر متن).

امروزه، به سبب کاربرد بیش‌تر توقیعات در مسئله مهدویت و غیبت، واژه توقیع، ابتدائاً به توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف است؛ و با توجه به تنوع موضوعات و کارکردهای فقهی و اعتقادی توقیعات مذکور و از همه مهم‌تر، استناد عالمان دینی به آن‌ها، این نوشته‌ها و توقیعات دارای اهمیت ویژه‌ای در تاریخ تشیع، مخصوصاً امامیه هستند.

در منابع حدیثی شیعه امامیه، حدود صد توقیع از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موجودند که بیش‌تر آن‌ها در کتاب‌های کمال‌الدین صدوق و الغیبه طوسی نقل شده‌اند. در باب توقیعات کمال‌الدین، حدود ۴۹ توقیع و در الغیبه نیز حدود ۴۳ توقیع وجود دارند؛ که البته دوازده توقیع آن‌ها تکراری و از کمال‌الدین هستند (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۴، ص ۱۱۷).

توقیعات منسوب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌توان از جنبه‌های مختلفی، مانند موضوع، مخاطب، کارکرد و نیز تاریخ صدور دسته‌بندی کرد. بنابراین، با توجه به تبیین و کاربرد دو دوره غیبت صغرا و غیبت کبرا، برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توقیعات منسوب به ایشان را نیز، می‌توان در این دو دوره، دسته‌بندی و بررسی کرد.

در منابع و اسناد شیعه، توقیعات متعددی منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغرا وجود دارند (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۵: ص ۲۷۳-۲۸۰، ۲۹۰، ۴۱۵ و صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶). برخی از توقیعات، تاریخ‌دار هستند. توقیعات بسیاری نیز وجود دارند که تاریخ آن‌ها روشن نیست؛ ولی با توجه به قرآینی می‌توان دریافت که این توقیعات در دوره غیبت صغرا صادر شده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۵: ص ۳۵۵ و صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۷۸). همچنین، توقیعات اندکی مطرح هستند که ادعا شده به غیبت کبرا مربوط هستند که مهم‌ترین آن‌ها، توقیعات



منسوب به شیخ مفید در کتاب احتجاج منسوب به طبرسی است.

محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به «شیخ مفید»؛ نخستین کسی از شیعه است که حوزه علمی منظمی در بغداد بنیان نهاد؛ و بعد از او، دیگر عالمان، کمیت و کیفیت این حوزه را تکامل بخشیدند. وی، مهم‌ترین عالم تشیع در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بوده است؛ که در بیش‌تر علوم اسلامی تخصص و تبحری کم نظیر داشته، و در زمینه‌های گوناگونی، آثار مهمی تدوین کرده است. بیش‌تر اندیشمندان و پژوهشگرانی که درباره شخصیت علمی او مطالبی نگاشته‌اند، به تخصص و تبحر وی در علوم اسلامی اعتراف داشته، و به آرا و دیدگاه‌های دقیق وی، اهمیت داده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۲۷؛ طوسی، بی‌تا: ص ۱۵۷ و حلی، ۱۴۱۷: ص ۱۴۷). حتی عالمان اهل سنت، عبارت‌های بلندی در اهمیت و جایگاه علمی شیخ مفید بیان کرده‌اند (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۲۹ و ۱۳۱).

اما از سوی دیگر، کتاب احتجاج کنونی، در میان برخی دانشمندان شیعه، مخصوصاً علمای متأخر و جدید، از جنبه‌های گوناگونی مورد مناقشه و گفت‌وگو است. این کتاب روایات بی‌سند فراوانی دارد که در منابع پیشین وجود ندارند. همچنین توقیعات منسوب به شیخ مفید در احتجاج، تا قرن یازدهم هجری، مورد توجه مؤلفان شیعه برای تألیف آثارشان نبوده است؛ و اولین منابعی که این توقیعات را به صورت کامل از کتاب احتجاج ذکر کرده‌اند؛ آثاری هستند مربوط به قرن یازدهم و دوازدهم هجری.

جدا از این، اساساً متن توقیعات منسوب به شیخ مفید با ترجمه زندگی، موقعیت و توصیفات اجتماعی شیخ مفید هماهنگ نیست. می‌توان دلایلی را بیان کرد که نشان می‌دهند توقیعات موجود در کتاب احتجاج، برای شیخ مفید نیستند؛ برخی از این دلایل عبارتند از:

- اعتبار سندی توقیعات به شیخ مفید، مخدوش هستند؛

- توقیعات منسوب به شیخ مفید در آثار بسیار او نیامده‌اند؛ چه آثار مرتبط با مسئله غیبت و مهدویت و چه غیر آن؛

- این توقیعات در آثار هم عصران و شاگردان شیخ مفید نیز نیامده‌اند؛

- توقیعات مفید، حتی در آثار غیبت تا قرن یازدهم وجود ندارند.

بنابراین و با توجه نفی توقیعات غیبت کبرا توسط آخرین توقیع غیبت صغرا؛ و نیز ساختار



شکلی و چهارچوب متن توقیعات، می‌توان گفت که این توقیعات، از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستند (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰: ش، سراسر متن).

پیشینه پژوهش

از گذشته دور تا کنون، کتاب‌هایی درباره توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده‌اند، همانند کتاب «قرب الإسناد الی صاحب الامر»، از عبدالله بن جعفر الحمیری القمی (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۱۹ - ۲۲۰) و نیز کتاب «المصاییح»، اثر شیخ صدوق، که بخشی از کتاب به توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داشته است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۹۰ - ۳۹۱).

در سال‌های اخیر نیز، کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه توقیعات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف منتشر شده‌اند؛ همانند ۱. محمد مهدی رکنی (۱۳۸۰)، «درآمدی بر شناخت توقیعات»، موعود، شماره‌های ۲۹ - ۳۲؛ ۲. محمدرضا جباری (۱۳۸۱)، «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغرا»، انتظار موعود، بهار ش ۳؛ ۳. محمدجواد شبیری زنجانی (۱۳۸۳)، «دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مدخل توقیع)»، ج ۸، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی؛ ۴. محمدتقی اکبرنژاد (۱۴۲۷)، موسوعة توقیعات الامام المهدی، قم: مسجد جمکران؛ ۵. گروه پژوهش موسسه فرهنگی موعود (۱۳۸۸)، کلام مهدوی (مجموعه‌ای از روایات و توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تهران: موعود عصر؛ ۶. غلامرضا صالحی (۱۳۸۹)، «ماهیت شناسی توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، فرهنگ کوثر، ش ۸۲؛ ۷. سعید توکلی‌زاده (۱۳۹۹)، «چالش‌های حجیت صدور روایات و توقیعات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت کبرا»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، بهار ش ۷.

طرح مسئله

جدا از گزارش داستان توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد فتوای فقهی شیخ مفید (ر.ک: تنکابنی، ۱۳۸۰: ص ۳۸۴)، که هم متنی از آن در دسترس نیست و هم روایتی متأخر و موضوع است (ر.ک: کریمیان، ۱۳۹۳: سراسر متن)؛ تنها دو (یا به تعبیری، چهار) توقیع منسوب به شیخ مفید، به تاریخ ۴۱۰ و ۴۱۲ ق، و در عصر غیبت کبرا گزارش شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۹)؛ که البته برخی از اندیشمندان، در انتساب و اعتبار آن‌ها، تشکیک کرده و



گفته اند: «هذه التوقيعات لا يمكننا الجزم بصدورها من الناحية المقدسة، فإن الشيخ المفيد قد تولد بعد الغيبة الكبرى بسبع أو تسع سنين، و موصل التوقيع إلى الشيخ المفيد مجهول» (خوبی، ۱۴۱۳: ج ۱۸، ص ۲۲۰). از سوی دیگر، تحقیقات جدید نشان می‌دهند که این توقیعات از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای شیخ مفید نیستند (استادی، ۱۴۰۰: ش، سراسر متن)؛ هر چند عظمت علمی شیخ مفید و جایگاه او نزد علمای شیعه و عامه، به وجود این توقیعات ارتباطی ندارد، و عدم انتساب این توقیعات به شیخ مفید، جایگاه ویژه وی را کمرنگ نمی‌کند. مهم‌تر آن‌که، ایشان در مورد این ارتباط و وجود توقیعات ادعایی نداشته است.

با توجه به عدم انتساب و اعتبار توقیعات منسوب به شیخ مفید از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ اکنون این مسئله مطرح می‌شود که اگر این توقیعات موجود در کتاب احتجاج، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برای شیخ مفید نیستند؛ پس برای چه کسی یا چه کسانی هستند؟ چگونه می‌توان این نامه‌ها را به شخص دیگری استناد داد؟ چه دلایلی و قرائنی وجود دارند که نشان دهند، این توقیعات به شخص خاصی مربوط و یا این‌که اساساً این توقیعات به نوعی، نوشته‌هایی از افراد ناشناس و مجهول هستند؟ پژوهش حاضر، با ذکر مقدماتی، به بررسی اختصاصی توقیعات شیخ مفید می‌پردازد؛ تا با توجه به قرائنی، نویسندگان آن‌ها را حتی الامکان کشف کند.

۱. اطلاعات موجود از توقیعات

اطلاعات و شواهد متنی توقیعات موجود در احتجاج، می‌تواند ما را در شناخت صاحبان و نویسندگان اصلی توقیعات، راهنمایی کند. برخی از این اطلاعات عبارتند از:

۱-۱. محدوده تاریخ توقیعات

دایره زمانی و محدوده تاریخ ایجاد توقیعات منسوب به شیخ مفید را می‌توان بر اساس عوامل مختلفی در نظر گرفت و بررسی کرد:

الف) محدوده زمانی توقیعات، بر اساس نسخه‌های خطی

نسخه خطی مستقلی از توقیعات منسوب به شیخ مفید وجود ندارد تا با بررسی آن بتوان تاریخ پیدایش آن را حتی الامکان کشف کرد؛ اما اگر بخواهیم محدوده زمانی این توقیعات را بر اساس



نسخه‌های خطی منابعی که آن را نقل کرده‌اند، بسنجیم، دو جست‌وجو قابل اجرا است: یک. نسخه‌های خطی احتجاج؛ دو. نسخه‌ها خطی آثار و منابع دیگر.

کهن‌ترین نسخه شناسایی شده کتاب احتجاج، به قرن هشتم متعلق می‌باشد که کاتب آن، یعنی علی بن ابراهیم بن معلی، تاریخ کتابت را یکشنبه ۱۸ ذی الحجه ۷۳۶ ق درج کرده است (ر.ک: طبرسی، ۷۳۶: برگ آخر). همچنین، قدیمی‌ترین منبعی که بخش کوتاه و ترکیبی از توقیعات منسوب به شیخ مفید را ذکر کرده؛ کتاب الخرائج قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) است. وی، سه خط از توقیع اول، به علاوه یک خط دیگر از بخش دیگری از توقیع اول؛ و نیز در ادامه، دو خط از بخشی از توقیع دیگر احتجاج را به عنوان یک متن، نقل کرده است. کهن‌ترین نسخه خرائج، بیستم ربیع الثانی سال ۸۹۵ ق، و به نسخه مرعشی (شماره ۶۵۱۲) مربوط است (درایتی، ۱۳۹۱: ج ۱۳، ص ۶۰۸). بنابراین، با توجه به نسخه‌های خطی، توقیعات منسوب به شیخ مفید به قبل از تاریخ ۷۳۶ ق مربوط هستند.

(ب) محدوده تاریخی توقیعات، بر اساس انتساب

با توجه به این که توقیعات موجود در انتهای کتاب احتجاج، به شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیخ مفید منتسب شده‌اند؛ تاریخ آن‌ها با توجه به امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به سال ۲۶۰ ق، و وفات شیخ مفید به سال ۴۱۳ ق (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۳۹)؛ نمی‌تواند قبل از ۲۶۰ و بعد از ۴۱۳ ق باشد.

(ج) دایره زمانی توقیعات مبتنی بر تاریخ موجود در ضمائمه نامه‌ها

در توضیحات قبل و بعد از توقیعات منسوب به شیخ مفید در کتاب احتجاج، سه تاریخ آمده است:

۱. فِي أَيَّامِ بَقِيَّتِ مِنْ صَفْرِ سَنَةِ عَشَرَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ؛ ۲. وَ يَوْمِ الْحُمَيْسِ الثَّلَاثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ؛ ۳. وَ فِي عُرَّةِ سُؤَالِ سَنَةِ اثْنِي عَشْرَةَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ (ر.ک: خطی: طبرسی، ۷۳۶ ق: ص ۵۱۳ - ۵۱۶ و چاپی: طبرسی، ۱۳۸۶: ص ۴۹۵ - ۴۹۹).

چه این تاریخ‌ها را تاریخ کتابت توقیعات بدانیم، و چه آن‌ها را تاریخ استنساخ توقیعات (به زودی در این زمینه سخن خواهیم گفت)؛ بر اساس این تاریخ‌ها و با فرض این که اصیل هستند،



می‌توان گفت که تاریخ ایجاد و نگارش توقیعات کتاب احتجاج، قبل از سال ۴۱۲ ق بوده است.

(د) جمع‌بندی

با توجه به مطالب و تاریخ‌هایی که گذشت؛ توقیعات شیخ مفید، احتمالاً در محدوده سال ۲۶۰ تا ۴۱۲ ق، نگارش یافته‌اند. بنابراین، برای کشف هویت نویسندگان این توقیعات، لازم است در مورد شخصیت‌هایی که در این محدوده زمانی زندگی می‌کرده‌اند، توجه و تأمل کنیم.

۱-۲. ساختار شکلی توقیعات

در کتاب‌های چاپی احتجاج، غالباً تیترو و اصل و فرع توقیعات را پشت سر هم و با یک قلم و تفکیک نشده، درج کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۵۹۶)؛ که تأمل در این توقیعات را غیر دقیق و مبهم می‌نماید؛ اما در این جا برای توجه و تأمل بهتر، این حالات، به صورت تفکیک و متمایز و مطابق نسخه خطی کهن، البته بدون تیترو توقیعات ذکر می‌گردند (ر.ک: خطی: طبرسی، ۷۳۶ ق: ص ۵۱۳ - ۵۱۶ و چاپی: طبرسی، ۱۳۸۶ ق: ص ۴۹۵ - ۴۹۹):

۱. توقیع اول احتجاج

اولین توقیع، حدود دو صفحه، شامل موارد زیر است:

- توضیح قبل از شروع نامه: ذَكَرَ مُوَصِّلُهُ أَنَّهُ يَحْمِلُهُ مِنْ نَاحِيَةِ مُتَّصِلَةٍ بِالْحِجَازِ...؛
- شروع توقیع و سلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ...؛
- خطبه حمد: فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى...؛
- شروع مطلب نامه: وَنُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَأَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ...؛
- پایان توقیع: ... حَوِيَّةٍ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكُمْ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ.

۲. تأییدیه یا شبه توقیع دوم

حدود نیم صفحه، شامل موارد زیر است:

- توقیع: هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّيِّئُ وَ النَّاصِرُ...؛
- پایان توقیع: وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.



۳. توقیع سوم احتجاج

حدود دو صفحه، شامل موارد زیر است:

- توضیح قبل از شروع نامه: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهَمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ؛
- شروع توقیع و سلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِحَقِّ...؛
- خطبه حمد: فَإِنَّا مُحَمَّدٌ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِهْتِنَا وَ إِلَهُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ...؛
- شروع مطلب نامه: وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مُنَاجَاتَكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي...؛
- پایان توقیع: ... عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ.

۴. تأییدیه یا شبه توقیع چهارم

حدود نیم صفحه، شامل موارد زیر است:

- توقیع: هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُتْلِهِمْ لِحَقِّ الْعَلِيِّ يَامَلَأْنَا وَ حَظَّ ثِقَتِنَا...؛
- پایان توقیع: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّاهِرِينَ.

با توجه به ساختار این توقیعات، که ساختار شکلی نامه‌های دیوانی و تأییدیه توقیع دارند، و نیز ساختار متن، از شروع، خطاب و دعای پسوند اشخاص گرفته، تا الفاظ به کار رفته و ترتیب نامه؛ به نظر می‌رسد این توقیعات، نامه‌های سلطانی و حکومتی باشند؛ به این معنا که سبک نگارش نامه و شکل آن، گویای منشآت نویسی، مکاتیب سلطانی و ترسل دیوانی است؛ تا نامه‌های موسوم به «اخوانیات» که میان دوستان و افراد غیر سلطانی رد و بدل می‌گردند (ر.ک: عارفی، ۱۳۹۴ و رمضان، ۱۳۹۲: سراسر متن). به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد این توقیعات، نامه‌هایی حکومتی یا توقیعات رد و بدل شده میان شخصیت‌های حکومتی باشند؛ یعنی نامه‌ها و نوشته‌هایی هستند که میان شخصی که احتمالاً حاکم بلند مرتبه‌ای است و شخص دیگری که او نیز جایگاه ویژه حکومتی دارد؛ رد و بدل شده است.

۱- ۳. موضوع توقیعات

موضوع، مفهوم و معنای متن توقیعات منسوب به شیخ مفید، با توجه به این که آن را از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده‌اند؛ بسیار گنگ و مبهم هستند؛ به گونه‌ای که حتی مترجمان این توقیعات نتوانسته‌اند مراد متن اصلی نامه‌ها را به درستی بفهمند (به عنوان نمونه نک: طبرسی، بی‌تا:



ج ۴، ص ۳۴۶). به عبارت دیگر، جدا از صدر و ذیل نامه، بدنه اصلی نامه و مخصوصاً بسیاری از واژه‌های به کار رفته در آن، جملاتی نامأنوس، نامفهوم و گنگ و گویی متنی رمز آلود و معما گونه هستند.

به عنوان نمونه به این قسمت یکی از توقیعات توجه کنید:

... الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ عَمَالِيلِ الْحَجَانَا إِلَيْهِ السَّبَارِيثُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَلَا تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِنَّا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِدَلِّكَ مَا نَعْتَمِدُهُ مِنَ الرِّزْقَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مُوقِفُكَ لِذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تُقَابِلَ لِذَلِكَ فَتِنَّةً ... (طبرسی، ۱۳۸۶: ص ۴۹۹).

در محتوای کلی، به نظر می‌رسد که ظاهراً در توقیع اول، شخصی از شخص دیگری کمک می‌خواهد؛ و در بخش اول توقیع اصلی دیگر، کسی اطلاع می‌دهد که ما در منطقه‌ای هستیم و به زودی به کمک شما خواهیم آمد؛ و در بخش دوم همین توقیع، درخواست همکاری و کمک، تکرار شده است.

۱-۴. اطلاعات متنی توقیعات

جدا از کلمات خاص، همانند «شِمْرَاخِ، عَمَالِيلِ، السَّبَارِيثُ» و «صَحْصَحِ»؛ که به نوعی به اطلاعات جغرافیایی یک منطقه خاص کوهستانی و جنگلی، مربوط هستند؛ برخی از واژه‌های دیگر نیز در متن توقیعات وجود دارند، که حاوی اطلاعات ویژه‌ای هستند؛ همانند:

یک. در توقیعات کتاب الاحتجاج آمده است: «الداعی الیه بکلمة الصدق» (ر.ک: طبرسی، ۷۳۶: ص ۵۱۵). اصطلاح «داعی»، به طور خاص توسط شیعیان زیدی در زمان علویان طبرستان و سپس، توسط شیعیان اسماعیلی در الموت و دیگر قلعه‌های دیلم استفاده می‌شده است (ر.ک: رحمتی، ۱۳۹۳: سراسر متن). به عنوان نمونه، این اصطلاح، برای برخی از امامان و حاکمان زیدی شمال ایران و غیر آن به کار رفته است؛ همانند حسن بن زید (م ۲۷۰ق) ملقب به «داعی کبیر»، محمد بن زید (م ۲۸۷ق) ملقب به «داعی الی الحق»، حسن بن علی اطروش (م ۳۰۴ق) ملقب به «داعی الی الحق»، حسن بن قاسم (م ۳۰۹ق) ملقب به «داعی صغیر» و یوسف بن یحیی (م ۴۰۳ق) ملقب به «الداعی الی الله».



دو. همچنین در توقیعات منسوب به شیخ مفید آمده است: «فی سبيله الى ملهم الحق و دليله»؛ «الناصر للحق»؛ «الشیخ الولی الملهم للحق العلی»؛ «لنصرة الحق» (ر.ک: طبرسی، ۷۳۶: ص ۵۱۳ - ۵۱۶). زیدیه جانشینی پیامبر ﷺ را حق حضرت امیرمؤمنان ﷺ می دانستند و اساساً امامت را حق اولاد فاطمه ﷺ می دانند و در ترویج و پیشبرد این حق تلاش می کنند. بنابراین، واژه «حق» در نظام سیاسی و فکری آن‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای است. به همین منظور، امامان و حاکمان زیدی را به عنوان کسانی که در طلب حق هستند؛ به القابی ملقب می کردند که در آن واژه «حق» وجود داشته است. به عنوان نمونه، این اصطلاح برای برخی از امامان و حاکمان زیدی شمال ایران و غیر آن، به کار رفته است؛ همانند حسن بن زید (م ۲۷۰ق) «داعی الی الحق»؛ محمد بن زید (م ۲۸۷ق) ملقب به «داعی الی الحق»؛ یحیی بن الحسین (م ۲۹۸ق) ملقب به «الهادی الی الحق»؛ حسن بن علی (م ۳۰۴ق) ملقب به «داعی الی الحق» و «ناصر للحق» و یحیی بن الحسین بن الهارونی (م ۴۲۴ق) ملقب به «ناطق بالحق».

سه. در ابتدای توقیع سوم (و به نوعی توقیع دوم) احتجاج، و به عنوان شروع نامه، لقب «اطروش» آمده است: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي». حسن بن علی اطروش (م ۳۰۴ق) به «الناصر للحق» ملقب می باشد (به عنوان نمونه ر.ک: مرعشی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۶).

چهار. همچنین، در توقیع اول کتاب احتجاج، آمده است: «الاخ السدید و الولی الرشید». ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب، القابی برای امام حسین ﷺ آورده است؛ مانند «الوصی السدید» و «الولی الرشید» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۲۳۲). به نظر می رسد این القاب مورد توجه برخی از امامان زیدیه، به عنوان قیام کنندگان در راه امر به معروف، همانند امام حسین ﷺ بوده است.

پنج. عبارات و اصطلاحات دیگری نیز در توقیعات آمده است که گویای مفاهیم خاص میان نویسندگان و گیرنده نامه‌ها است؛ همانند «الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمُخْصُوصُ فِينَا بِالْبَلِيغِينَ»؛ «من الفتنة»؛ «لنصرة الحق»؛ «السلف الصالح»؛ «الاخ الولی»؛ «والناصر لنا»؛ «ولی المجاهد» و «ولی الملهم للحق» (ر.ک: طبرسی، ۷۳۶: ص ۵۱۳ - ۵۱۶). این عبارات و الفاظ خاص، در کنار قرائن و شواهد دیگر متنی، می تواند گویای چهارچوب ویژه و یا تعاملات قبلی میان نویسندگان متن و دریافت کننده آن باشد؛ که پیداست دارای نحله مذهبی یا سیاسی خاص، و یا هماهنگی فکری



و اجتماعی مرتبطی هستند.

۱-۵. شهرت توقیعات و کتاب احتجاج

صاحب کتاب احتجاج می‌گوید: چون مطالب و روایات کتاب مشهور بودند و در دیگر منابع، در دسترس هستند؛ اسناد مطالب و روایات را ذکر نکردم (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ص ۱۰). از سوی دیگر، با جست‌وجوی در منابع مختلف شیعه امامیه و مخصوصاً آثار شیخ مفید و شاگردان وی و منابع غیبیت و مهدویت؛ مشخص می‌شود که این توقیعات منسوب به شیخ مفید، در هیچ‌کدام از این منابع، حتی تا قرن یازدهم قمری وجود ندارند (استادی، ۱۴۰۰: ش، سراسر متن). بنابراین، با توجه به این که توقیعات کتاب الاحتجاج، در منابع شیعه امامیه نیستند و در آثار حوزه حدیثی بغداد و شاگردان شیخ مفید نیز موجود نیستند؛ می‌توان نتیجه گرفت که این توقیعات در منطقه‌ای خاص و محدوده جغرافیایی مشخصی که مؤلف در آن زندگی کرده است؛ مشهور بوده‌اند؛ و مؤلف احتجاج، به مناسبت این شهرت منطقه‌ای، اسناد مطالب خود را درج نکرده است. به عبارت دیگر، توقیعات منسوب به شیخ مفید در دسترس شیعه امامیه نبوده و برای منطقه‌ای یا گروه خاصی، مثلاً علویان زیدی طبرستان بوده‌اند.

۲. سرنخ‌هایی از کتاب احتجاج

چون توقیعات منسوب به شیخ مفید، فقط در کتاب احتجاج آمده‌اند، ممکن است تأمل و توجه به خود کتاب احتجاج نیز سرنخ‌هایی را برای کشف نویسندگان توقیعات در اختیار ما قرار دهد. برخی از این تأملات عبارتند از:

۱-۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

بخش قابل ملاحظه‌ای از کتاب احتجاج، وامدار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است؛ یعنی از اول کتاب تا خطبه غدیر (حدود ۱۳۰ صفحه) و برخی روایات دیگر میان متن کتاب. به عبارت دیگر، بیش از ۴۰ روایت از ۳۶۳ روایت کتاب احتجاج، از تفسیر مذکور است؛ که طبق تحقیقات جدید، مؤلف این تفسیر، در واقع، حسن بن علی عسکری، ملقب به «ناصر کبیر»، یعنی حاکم سوم زیدیه علویان طبرستان شمال ایران است (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰: ذ، ر، سراسر



متن).

با توجه به این که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام تقریباً تا حدود قرن دهم، مورد توجه علمای شیعه امامیه نبوده است (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰: ح، سراسر متن)؛ به نظر می‌رسد مؤلف احتجاج به منابع زیدیه در منطقه طبرستان دسترسی داشته و از آن‌ها استفاده کرده است؛ که یکی از آن‌ها، تفسیر حسن بن علی عسکری اطروش بوده است.

۲-۲. محتوای احتجاج، هماهنگ با علایق زیدیه متقدم

زیدیان متقدم، همانند ناصر اطروش، آثار متعددی هماهنگ با محتوای کتاب احتجاج منسوب به طبرسی داشته‌اند. به عنوان نمونه، آثار ولایی و امامتی ناصر کبیر، عبارتند از: «۱. الاحتجاج؛ ۲. الاصول فی إثبات الإمامة و الأئمة من ولد أمير المؤمنين؛ ۳. الأملی فی اخبار الذی یتضمن فضائل اهل البیت؛ ۴. الامام المفترض الطاعة؛ ۵. الامامة؛ ۶. الحجج الواضحة بالدلائل الراجحة فی الإمامة؛ ۷. الظلّمة الفاطمية؛ ۸. المتوسمین فی الإمامة؛ ۹. المسترشد؛ ۱۰. النقض علی ابن الراوندی؛ ۱۱. النقض علی أبی بکر الأصم فی الأصول؛ ۱۲. فدک و الخمس (ناشناس، مخطوط، ق ۸: ص ۱۰).

شبهه این وضعیت «احتجاجی، ولایی و امامتی»، در تفاسیر دیگر زیدیه، مانند تفسیر کتاب الله دیلمی نیز مشاهده می‌شود (ر.ک: قوچانی‌خامنه، ۱۳۹۵: ص ۵۳ و دیلمی، ۱۳۸۸: مقدمه عمادی). حتی برخی از مطالب کتاب احتجاج با آثار زیدیان هماهنگ است؛ به عنوان نمونه، در تفسیر کتاب الله دیلمی (ر.ک: دیلمی، ۱۳۸۸: ذیل سورة مریم)؛ خطبة الزهراء علیها السلام و احتجاج به وسیله آن، که عیناً در کتاب احتجاج منسوب به طبرسی وجود دارد (همچنین ر.ک: تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۵۹).

بنابراین، به نظر می‌رسد محتوای کتاب احتجاج، با علایق زیدیه متقدم هماهنگ و قابل تصور است که توقیعات کتاب الاحتجاج، متنی از آثار یا منابع زیدیان متقدم بوده باشد؛ که همانند تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، در کتاب احتجاج به کار برده شده است.

۲-۳. خاستگاه ظهور و نشر احتجاج

درست است که صاحب احتجاج کنونی، ابومنصور طبرسی (استادی، ۱۴۰۰: پ، سراسر متن) و



طبرسی مفسر (م ۵۴۸ق)، یعنی فضل بن حسن بن فضل طَبْرِسی (نک: طبرسی، ۱۳۸۱: ص ۸) نیستند؛ در هر حال، از آن جا که عده‌ای، مانند امین استرآبادی و پیش از او صاحب رساله مشایخ الشَّیعه و پیش از او، محمّد بن اَبی‌جمهور اَحسائی در کتاب عوالی اللثالی (نک: بحرانی، بی‌تا: ص ۳۴۲)؛ کتاب احتجاج را به طبرسی مفسر و همچنین، ابومنصور طبرسی منسوب کرده‌اند (ر.ک: اصفهانی افندی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۷)؛ می‌توان به این معنا راه یافت که لااقل صاحب کتاب احتجاج به نوعی به منطقه طبرستان مربوط بوده است؛ البته با توجه به این نکته که «طَبْرِسی» به طبرستان منسوب باشد (ر.ک: معلمی، ۱۳۸۹: سراسر متن).

از سوی دیگر، خاستگاه و جغرافیای زندگی راویان (استادی، ۱۴۰۰: ذ) و نسخه‌های خطی (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰: ث)؛ و نیز براساس مهم‌ترین منبعی که برای تألیف احتجاج استفاده شده است، یعنی تفسیر عسکری؛ طبرستان است.

همچنین باید توجه داشت که به واسطه تشکیل حکومت علویان زیدی شمال ایران، خاستگاه مهمی از مجادلات مذهبی میان شیعه و سنی، منطقه طبرستان بوده است (ر.ک: کریمان، ۱۳۴۱: ص ۶۰ و ۶۴؛ جعفریان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۵۹۱ و معلمی، ۱۳۸۹: سراسر متن). بنابراین، به نظر می‌رسد که خاستگاه کتاب احتجاج و نشر آن نیز منطقه طبرستان و دیلم؛ یعنی مناطق تحت حاکمیت زیدیان شمال ایران بوده است.

۲-۴. جمع‌بندی

بعید نیست که حتی اگر خود متن کتاب احتجاج از زیدیان نباشد، لااقل تألیف کتاب، از منابع زیدیان طبرستان صورت گرفته باشد؛ یا نقش این منابع در تألیف احتجاج، پررنگ باشد. بنابراین، حتی اگر نپذیریم که کتاب احتجاج، کتابی کاملاً زیدی، یا لااقل اثری برآمده از منابع زیدیان است؛ لازم است توجه کنیم که مؤلف احتجاج، از تفسیر حسن بن علی عسکری زیدی، بهره فراوان برده است؛ و این احتمال وجود دارد که دیگر آثار به جای مانده از حسن بن علی اطروش و همچنین از نامه‌ها و مکاتبات علمی و غیر علمی وی نیز، استفاده کرده باشد. به عبارت دیگر، مؤلف کتاب احتجاج، به تصور آن که این توقیعات موجود در منابع عصر خود در طبرستان، واقعاً توقیعاتی از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الْمَشْرِقِ و منسوب به شیخ مفید هستند؛ از آن‌ها در تألیف



کتاب خود استفاده کرده است.

۳. توقیعات، هماهنگ با چه شخصیتی است

اکنون وقت آن است که با توجه به عدم انتساب توقیعات به شیخ مفید و امام عصر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ روشن شود که اگر این توقیعات کتاب احتجاج، از ایشان نیستند؛ پس برای چه کسانی هستند؟ و متن توقیعات و قرائن جانبی آن‌ها، با چه شخصیتی هماهنگ است؟ در جمع‌بندی سرنخ‌های ما از کتاب احتجاج و نیز جمع‌بندی اطلاعات ما از توقیعات که پیش‌تر گذشت؛ می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً این توقیعات، به شخصیت‌هایی حکومتی و دولتی از قرن سوم تا پنجم، یعنی علویان زیدیه طبرستان در شمال ایران مربوط هستند.

۳-۱. دایره شمول شخصیت‌های هماهنگ با اطلاعات به دست آمده

با توجه به تاریخ طبرستان و حکومت‌های علویان شمال ایران، این شخصیت‌ها به ترتیب تاریخ، می‌توانند در دایره شمول نویسندگان این توقیعات در کتاب احتجاج قرار گیرند:

۱. حسن بن زید (داعی کبیر)؛ از سال ۲۵۰ تا ۲۷۰ ق؛
۲. محمد بن زید (برادر داعی حسن بن زید)؛ از سال ۲۷۰ تا ۲۸۷ ق؛
۳. حسن بن علی (ناصر کبیر اطروش)؛ از سال ۲۸۷ تا ۳۰۴ ق؛
۴. حسن بن قاسم (داعی صغیر، داماد و جانشین ناصر کبیر)؛ از سال ۳۰۴ تا ۳۱۶ ق؛
۵. جعفر بن محمد (برادرزاده ناصر کبیر)؛ از سال ۳۲۰ تا ۳۵۰ ق؛
۶. محمد بن حسن بن قاسم (فرزند داعی صغیر)؛ از سال ۳۵۳ تا ۳۶۰ ق؛
۷. احمد بن حسین هارونی (به اتفاق برادرش، ابوطالب هارونی)؛ از حدود سال ۳۸۰ تا ۴۱۱ ق (ر.ک: موسوی نژاد، ۱۳۸۷: سراسرمتن).

با مطالعه تاریخ و ترجمه و احوال زندگی این حاکمان، قرائن و شواهدی می‌توان یافت که نشان می‌دهند توقیعات، می‌توانند با کدام یک از این حاکمان، یا دولتمردان آن‌ها مرتبط باشند. همه این حاکمان زیدیه طبرستان، جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی داشته‌اند؛ اما در بین آن‌ها، ناصر کبیر، از لحاظ علمی، تمایلات دینی و تألیف آثار تخصصی مذهبی و وجهه بسیار پر



رنگ تری داشته است. همچنین در تاریخ زندگی ناصر کبیر، وقایعی ملاحظه می‌شوند که این وقایع، با متن توقیعات منسوب به شیخ مفید دارای شباهت‌ها و هماهنگی‌هایی هستند.

۳-۲. هماهنگی داستان فتنه بر اطروش و متن توقیعات

وقتی حسن بن علی، ناصر کبیر اطروش (۳۰۴ق)، در سال ۳۰۱ ق امل را فتح کرد و حاکم طبرستان و امام زیدیه شمال ایران شد؛ احکام پادشاهی و امر و نهی مُلک را به سید حسن بن قاسم (یعنی داعی صغیر) سپرد که پسرعمو و سپه‌سالارش بود.

اما حرص دنیا، حسن بن قاسم را از راه سلامت بگردانید؛ و در پی تیره شدن مناسباتش با حسن اطروش و همچنین تمایل برخی از سپاهیان به او، در سال ۳۰۳ ق ناصر اطروش را گرفته و دست بسته به قلعه لارجان (قلعه ملک بهمن) لاریجان فرستاد. تعدادی از سپاهیان حسن بن قاسم نیز که این واقعه را دیدند، به خانه و حرم ناصر اطروش ریختند و به غارت اموال او پرداختند، و اهل و عیال حرم اطروش را با خود بُردند. پس از این واقعه، برخی از سپاهیان به حسن بن قاسم اعتراض کردند و حسن بن قاسم که اوضاع را وخیم دید، به مقابله با شورشیان پرداخت؛ و در این حین، مجروح و خانه‌نشین شد.

در این هنگام، لیلی بن نعمان، حاکم ناصر اطروش در ساریه، که از سرداران وفادار به حسن بن علی، یعنی ناصر اطروش بود، با حسن بن قاسم همراهی نکرد؛ و با عجله خود را از کوه، جنگل و دشت، به قلعه لارجان جنوب امل رساند و ناصر اطروش را آزاد کرد؛ و سپس به امل رفت و حسن بن قاسم را شکست داد (ر.ک: مرعشی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۶ - ۲۲۱ و مادلونگ، ۱۹۸۷: ص ۲۴ - ۳۳ و ۷۱ - ۷۵ و ۸۵ - ۱۰۱ - ۲۰۹ - ۲۴۱).

وقتی این داستان را با متن توقیعات و برخی از اطلاعات و مفاهیم آن، همانند «... مِنْ فَتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتْ عَلَيْكُمْ...»، «... كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ...»، «... حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ مِنْ رِجْسٍ مُنَافِقٍ مُدْمَمٍ...» و «... الْأَنَّ مِنْ مُسْتَقَرٍّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ عَمَالِيلِ الْجَانَا إِلَيْهِ»؛ مقایسه می‌کنیم، داستان، با متن نامه‌ها و اتفاقات کودتای حسن بن قاسم بر ناصر للحق و کمک رسانی ابن نعمان به ناصر اطروش، کاملاً هماهنگ نشان می‌دهد.



۳-۳. جمع بندی

با توجه به مناقشات انتساب کتاب به طبرسی‌ها، و نیز نفی انتساب کتاب احتجاج به طبرسی، و همچنین با توجه به این‌که بخش قابل توجهی از کتاب، از تفسیر عسکری و متعلق به ناصر اطروش و میراث زیدیه است؛ و جمع‌بندی شواهد و قرائنی که پیش‌تر بیان شد؛ به نظر می‌رسد توقیعات منسوب به شیخ مفید، از ناصر اطروش و مرتبط به واقعه شورش حسن بن قاسم و زندانی شدن ناصر کبیر، و کمک‌رسانی لیلی بن نعمان باشد.

برای توجه بهتر، ضمن بیان شرح حال مختصری از زندگی ناصر اطروش، به تفسیر و ترتیب توقیعات، با توجه به زندگی وی می‌پردازیم تا ارتباط این توقیعات با ناصر کبیر اطروش، روشن‌تر گردد:

۴. شرح حال و آثار ناصر اطروش

حسن بن علی عسکری، ملقب به «ناصر کبیر» و «ناصر للحق» (۲۳۰ - ۳۰۴ ق) سومین حاکم علوی طبرستان؛ از سادات حسینی و از نوادگان امام سجاد علیه السلام و زیدی مذهب بوده است (ر.ک: موسوی تنیانی، ۱۳۹۴: سراسر متن). وی علاوه بر طبرستان، بر نقاط دیگری از شمال ایران، از جمله دیلم و بخش‌های شرقی گیلان حاکم و مرکز حکومتش آمل بوده است. ناصر کبیر را فرمانروایی عادل معرفی کرده‌اند و بر اساس گزارش تاریخ طبری، مردم طبرستان، هیچ حکومتی را همانند حکومت وی، عادلانه ندیده بودند (طبری، بی‌تا: ج ۴، ص ۳۵۳).

سید مرتضی علم الهدی، از مرتبه علمی، زهد و فقاہت ناصر کبیر سخن گفته است (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۹۸: مقدمه). حسن اطروش، نقش مهمی در اسلام آوردن و شیعه شدن مردم طبرستان داشته است. حمایت از عالمان و دعوت از سادات برای زندگی در طبرستان، و همچنین تأسیس مساجد و مدارس دینی را از اقدامات وی دانسته‌اند (ر.ک: مرعشی، ۱۳۶۳: ص ۳۰۸ و سیدکباری، ۱۳۸۷: ص ۵۵۰).

برای ناصر کبیر، تألیفاتی را ذکر کرده‌اند؛ اما با توجه به متن آثار باقی مانده از وی، همانند کتاب البساط و الاحتساب، به نظر می‌رسد کتاب‌های وی، یا لاقلاً آثار به جای مانده از او، تقریرات و یادداشت‌های دروس تعلیمی ناصر للحق برای شاگردانش می‌باشند (ر.ک: اطروش،



۱۴۲۳: ص ۱۲)؛ که یا در زمان حیات او نوشته شده و یا پس از زندگی ناصر کبیر توسط برخی جمع‌آوری و یا نگارش یافته‌اند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۳۷۳ و ۳۷۷ و امین عاملی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۱۸۰).

در آثار گوناگونِ فهرستی و رجالی زیدیه و امامیه، کتاب‌ها و آثار متعدد و گاه پرشماری را برای ناصر اطروش برشمرده‌اند؛ که این تعداد، از حدود ۱۴۰۷ (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۵۷) و چهارده اثر (ر.ک: ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۴۴)، تا بیش از یکصد و شصت اثر بیان شده (ر.ک: ناشناس، مخطوط، ق ۸: ص ۱۰ به بعد)؛ و حتی به اعتقاد برخی از زیدیان مذهب قاسمیه، به سیصد اثر نیز می‌رسد (همان، ص ۱۲)؛ هر چند در حال حاضر از این آثار پر شمار، جز دو یا سه اثر، که به وی منسوب هستند؛ چیزی باقی نمانده است. برای دیدن بیش‌تر این عناوین و توضیح برخی از این آثار، می‌توان از فهرس متعدد زیدیه (ر.ک: اطروش، ۱۴۱۸ و ۱۴۲۳: مقدمه) و برخی مقالات جدید امامیه استفاده کرد (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۵ و استادی، ۱۴۰۰: ز، سراسر متن).

۵. تفسیر و ترتیب توقیعات، بر اساس زندگانی اطروش

در کتاب‌های چاپی احتجاج، غالباً تیترو اصل و فرع توقیعات را پشت سر هم و با یک قلم و تفکیک نشده، درج کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۵۹۶)؛ که تأمل در این توقیعات را مبهم می‌کند؛ اما در ادامه برای توجه و تأمل بهتر، این توقیعات را تفکیک شده و متمایز و مطابق نسخه خطی کهن ذکر می‌کنیم (ر.ک: خطی: طبرسی، ۷۳۶: ص ۵۱۳ - ۵۱۶ و چاپی: طبرسی، ۱۳۸۶: ص ۴۹۵ - ۴۹۹). البته ترتیب توقیعات در متن احتجاج، اندکی جابه‌جا و درهم ذکر شده است، که در این‌جا، اصلاح و بیان می‌گردد:

۵-۱. ترتیب درست توقیعات احتجاج

۵-۱-۱. توقیع الف (از طرف ناصر للحق اطروش به لیلی بن نعمان)

حدود دو صفحه و شامل موارد زیر می‌باشد:

متن اصلی توقیع الف

۱. شروع توقیع و سلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمُخْصُوصُ فِينَا
بِالْيَقِينِ.

۲. خطبه حمد

فَاتَا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ.

۳. شروع مطلب نامه

وَنُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاجْرَلْ مَثُوبَتَكَ عَلَى نُظُوقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ
لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَتَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ ...

۴. پایان توفیق

... مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخِطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتُهُ فُجَاءَةً حَيَّ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ
عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَاللَّهُ يُلْهِمُكُمْ الرُّشْدَ وَيَلْطُفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ.

تأییدیه (امضا و پی نوشت) توفیق الف

هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَالْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّيِّئِ وَالنَّاصِرُ لَنَا الْوَلِيُّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ
الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَلَا تُطَهِّرْ عَلَى خَطِنَا الَّذِي سَطَرْنَا بِمَا لَهُ صَمْتَاهُ أَجْدًا وَأَدِّ مَا فِيهِ
إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَأَوْصِ جَمَاعَتَهُمُ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۵-۲. توفیق ب (از طرف ناصر للحق اطروش به لیلی بن نعمان)

حدود یک صفحه و شامل موارد زیر می باشد:

متن اصلی توفیق ب

۱. شروع توفیق و سلام

مفقود است.

۲. خطبه حمد

مفقود است.



۱. در نسخه کهن احتجاج (۷۳۶ق)، «تظهر» آمده است؛ و در نسخه های متأخر، «تظهر» درج شده است.

۳. شروع مطلب

وَ نَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِيْنَا الظَّالِمِينَ أَيْدِكَ اللَّهُ بِتَضَرُّهِ الَّذِي أَيْدٍ بِهِ السَّلَفُ مِنْ أَوْلِيَانَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مِنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ...

۴. پایان توقيع

... فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا تَمَّا نَكَرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ.

تأییدیه (امضا و پی نوشت) توقيع ب

هَذَا كِتَابَنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُتْلِهِمْ لِلْحَقِّ الْعَلِيِّ بِأَمْلَانَا وَ حَظِّ ثِقَتِنَا فَأَخْفِهِ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ وَ اظْهِرْهُ وَ اجْعَلْ لَهُ نُسْخَةً تُظَلِّعُ عَلَيْهَا مَنْ تَسْكُنُ إِلَى أَمَانَتِهِ مِنْ أَوْلِيَانَا شِمْلَهُمُ اللَّهُ بِبِرْكَتِنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ [برخی نسخه‌های متأخر: النَّبِيِّ] وَ آلِهِ الظَّاهِرِينَ.

۵-۱-۳. توقيع ج (از لیلی بن نعمان به ناصر اطروش)

حدود یک صفحه و شامل موارد زیر می باشد:

۱. شروع توقيع و سلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ [برخی نسخه‌های متأخر: سلام الله] عَلَيْكَ أَيُّهَا [برخی نسخه‌های متأخر: أَيُّهَا] النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ.

۲. خطبه حمد

فَإِنَّا مُحَمَّدٌ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ [برخی نسخه‌های متأخر: نحمد الله اليك] إِهْمَنَا وَ إِلَهُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ نَسَأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الظَّاهِرِينَ.

۳. شروع مطلب نامه

وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مُنَاجَاتَكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ حَرَسَكَ بِهِ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ وَ شَفَعَنَا ذَلِكَ [برخی نسخه‌های متأخر: ذَلِكَ الْآنَ] مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا نَاصِبِ [برخی نسخه‌های متأخر: يُنْصَبُ] فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهَمَاءَ...

۴. پایان توقيع



... وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُتَهَيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ.

تأییدیه توقیع ج

ندارد.

۵-۲. نمونه‌ای از تفسیر متن توقیعات

ناصر اطروش در نامه و توقیع مخفیانه الف و ب، ضمن تشریح برخی مسایل پیش آمده در مورد کودتا و فتنه حسن بن قاسم، و زندانی شدن و تعرض به حرم و اهل و عیالش، از ابن نعمان، حاکم دست نشاندۀ خودش در ساریه، درخواست همراهی و کمک دارد.

ابن نعمان با وصول نامه‌ها، قصد پشتیبانی از ناصر اطروش را می‌کند و با نیروهایش از ساریه طبرستان به سمت قلعه لارجان در جنوب آمل، یعنی محل زندانی شدن ناصر اطروش، حرکت می‌کند.

ابن نعمان در بین راه، برای اطلاع دادن به ناصر اطروش و هماهنگی وضعیت خود با او، مخفیانه نامه‌ای به ناصر اطروش می‌نویسد که توقیع «ج» می‌باشد. در این نامه، محل استقرار جغرافیایی خود که در بالای قله کوه و در نزدیکی محل قلعه لارجان بوده است؛ بیان، و خبر به زودی رسیدن خود را به ناصر اطروش، اعلام می‌کند و می‌نویسد:

... الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ الْجَانَا إِلَيْهِ
السَّارِيَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطَنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا
تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِنَّا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا نَعْتَمِدُهُ مِنَ الزُّلْفَةِ
إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مُوقِّفَكَ لِدَلِّكَ بِرَحْمَتِهِ ... (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۹۸).

۶. منشأ اشتباه انتساب

دلایل متعددی را برای منشأ اشتباه انتساب توقیعات کتاب الاحتجاج می‌توان طرح کرد که برخی از آن‌ها می‌توانند این گونه باشند:

۶-۱. تاریخ درج شده برای استنساخ توقیعات

در کتاب کنونی احتجاج، چند مطلب (حدود هشت صفحه) به نقل از شیخ مفید وجود دارد؛



یعنی توقیعات منسوب به مفید، به علاوه یک احتجاج منسوب به مفید، که بدون فاصله و پس از توقیعات و البته، به ترتیب تاریخی درج شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۹۵ - ۵۰۰). در خصوص مطالب این چند صفحه نکاتی قابل توجه است:

۶-۱-۱. اطلاعات تاریخی و حدیثی کامل مطالب شیخ مفید در احتجاج

در ابتدای ذکر این احتجاج منسوب به مفید، در نسخه‌های خطی نوشته شده است: «حدث الشيخ أبو علي الحسن بن معمر الرقي بالرملة في شوال من سنة ثلاث و عشرين و أربعمئة عن الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان» (ر.ک: طبرسی، ۷۳۶: ص ۵۱۶). با توجه به این تاریخ و تاریخ ۴۱۰ و ۴۱۲ ق برای توقیعات دیگر، می‌توان تمامی مطالب منسوب به شیخ مفید در احتجاج را از لحاظ استناد و تاریخ، این‌گونه ردیف کرد:

توقیع اول	ذکر کتاب ورد من الناحية المقدسة	في أيام بقیت من صفر، سنة عشر وأربعمئة	علی بن نعمان محمد
توقیع سوم	ورد علیه کتاب آخر من قبله	يوم الخميس الثالث والعشرين من ذي الحجة، سنة اثني عشر وأربعمئة	-
شبه توقیع چهارم	کتب	في غرة شوال من سنة اثني عشر وأربعمئة	-
احتجاج بعد توقیع	حدث الشيخ أبو علي الحسن بن معمر الرقي	في شوال من سنة ثلاث وعشرين وأربعمئة	محمد بن نعمان عن

بنابراین، سه تاریخ صفر ۴۱۰، ذیحجه ۴۱۲، و شوال ۴۱۳ ق، به همراه یک اسم «الشیخ أبو علی الحسن بن معمر الرقی» و نیز، سه استناد «ذکر، ورد و حدث»، که با «علی» و «عن»، با مطالب منسوب به شیخ مفید، در ارتباط هستند، در اختیار داریم.

به نظر می‌رسد با توجه به شباهت نگارش «محمد» و «معمر» در نگارش نسخه‌های خطی، نام «الحسن بن محمد الرقی» در نسخه برداری و به علت اندکی بدخطی کاتب، به «الحسن بن معمر الرقی» تصحیف و تبدیل شده است. مجلسی نیز در بحار الانوار، این تصحیف را تصحیح

کرده است؛ و به نقل از احتجاج نوشته است: «الحسن بن محمد الرقی» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ص ۳۲۷).

درخصوص وی، ترجمه‌ای وجود ندارد؛ جز آنچه ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (م. ۴۲۹ یا ۴۳۰ ق) در کتاب یتیمه الدهر، نوشته است: «طَرَأَ عَلٰی خُرَّاسَانَ وَتَصَرَّفَتْ بِهٖ اَسْفَارٌ وَ اَحْوَالٌ اَفْضَتْ اِلٰی اَنْ تَقْبَلَهُ الشَّيْخُ اَبُو بَكْرٍ عَلِيٌّ بِنِ الْحَسَنِ الْقَهْطَانِيَّ اَيْدَهُ اللهُ وَ اَحْسَنَ بِهٖ وَ اَفْضَلَ عَلَيْهِ كَعَادَتِهِ عِنْدَ امْثَالِهِ وَ اَوْطَنَهُ الْجَوْزَجَانَ» (ر.ک: الثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۶۳). بنابراین، با توجه تاریخ شروع تألیف کتاب یتیمه الدهر در سال ۳۸۴ ق و نیز وفات مؤلف در سال ۴۳۰ ق (ر.ک: الزغلول، ۱۳۹۳: سراسر متن)؛ و نیز به اعتبار حیات اَبُو بَكْرٍ الْقَهْطَانِيَّ (بعد ۴۳۵ ق)، دانسته می‌شود که حیات الحسن بن محمد الرقی، حدود ۴۱۳ ق است؛ یعنی با تاریخ توقیعات و احتجاج منسوب به شیخ مفید منطبق می‌باشد.

۶-۱-۲. توجه به احتجاج منسوب به مفید، واقع در بعد از توقیعات

در احتجاج منسوب به شیخ مفید که پس از توقیعات آمده است؛ چند نکته وجود دارد:

یک. در ابتدای احتجاج چنین آمده است: «حدث الشيخ الرقي في شوال من سنة ثلاث و عشرين و أربعمائة عن الشيخ المفيد.» شیخ مفید، حدود یک ماه قبل از شوال ۴۱۳ ق، درگذشته است؛ همان‌گونه که شاگردش، شیخ طوسی، نوشته است: «[شیخ مفید] روز جمعه، سوم ماه رمضان سال ۴۱۳ ق، وفات یافت» (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۳۹). بنابراین، تاریخ احتجاج، با وجود لفظ «حدث»، یک ماه پس از تاریخ درگذشت شیخ مفید است.

دو. بر عکس عبارت توقیعات که لفظ «علی» برای ابن‌نعمان استفاده شده؛ در این احتجاج، لفظ «عن» برای استناد مطلب به ابن‌نعمان، به کار رفته است.

سه. طبق ترجمه ابومنصور ثعالبی برای الشیخ الرقی، وی که راوی احتجاج منسوب به شیخ مفید است، در «الجوزجان» زندگی می‌کرده است.

جوزجان محل کشته شدن یحیی بن زید بن علی، امام زیدیه است؛ که البته در مورد موقعیت جغرافیای آن، در منطقه جرجان طبرستان و یا جرجان خراسان و حدود قلمرو علویان زیدیه شمال ایران، اختلافاتی وجود دارد (ر.ک: محمدی جلالی، ۱۳۸۵: سراسر متن). در هر صورت،



جوزجان، در قرن پنجم، منطقه‌ای زیدی یا مجاور زیدیان شمال ایران، و بسیار دور از بغداد و محل فعالیت شیخ مفید بوده است.

با توجه به این که متن احتجاج منسوب به شیخ مفید، در هیچ یک از آثار و منابع متقدمان نیامده است؛ این نکته می‌تواند شاهد روشنی باشد که شیخ رقی، این احتجاج را در منابع منطقه زیدیان طبرستان، و از شخص دیگری غیر شیخ مفید، نقل کرده است؛ و به همین دلیل، این احتجاج در منابع شیعه امامی و شاگردان شیخ مفید وجود ندارد.

۳-۱-۶. جمع‌بندی تاریخ توقیعات

با توجه به مطالبی که گذشت، به نظر می‌رسد در نگارش و استنساخ نسخه‌های خطی کتاب احتجاج یا منابع آن، در تیترو توضیحات توقیعات منسوب به شیخ مفید موجود در کتاب احتجاج، الفاظ «عن» بر اثر خطای سهوی، یا با اغراض خاصی به صورت عمدی، به «علی» تبدیل شده است؛ که پس از آن، برای خوانندگان بعدی این تصور را ایجاد کرده است که تاریخ ذکر شده در توضیحات توقیعات، برای خود توقیعات و زمان نگارش اولیه نامه‌ها هستند.

بنابراین، این تاریخ‌ها به کتابت دوره‌های بعدی توقیعات، در منابع احتجاج مربوط هستند؛ یعنی در این تاریخ‌ها، از توقیعات منسوب به شیخ مفید استنساخ رخ داده است. به عبارت دیگر، مؤلف کتاب احتجاج، توقیعات را از منابعی نقل کرده است که در آن منابع، تاریخ ۴۱۰، ۴۱۲ و ۴۱۳ ق، برای توقیعات و احتجاج پس از آن، درج شده بوده است.

۳-۲-۶. وجود نام ابن‌نعمان در توضیح توقیعات

به نظر می‌رسد در متن اصلی توقیعات و نیز نسخه اولیه منابع متقدم کتاب احتجاج؛ عبارت توضیحی نامه‌ها، شامل «نعمان» یا «ابن‌نعمان» بوده است؛ که بر اثر خطای ادراکی نسخه‌بردار از نام نعمان، و تصور این که این نام نعمان با توجه به تاریخ موجود در آن، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) است؛ عبارت «الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد» را به متن نسخه خطی افزوده و هویت شخصیتی نام توقیعات را از فردی به فرد دیگر، انتقال داده باشد. این رویه، در تغییرات نسخه‌های خطی کتاب‌های مختلفی روی داده است؛ و بسیاری از تفاوت‌های نسخه‌ای در آثار متقدم، از این قبیل تصحیفات و تحریفات سهوی و عمدی نسخه‌برداران هستند.



جدا از این فرض خطای سهوی که ذکر شد، ممکن است این تصحیفات و تحریفات در متن منابع احتجاج، به صورت عمدی انجام شده باشد؛ به این معنا که یک کتاب از میراث یک مذهب و یا فرقه، که در چهارچوب عقیدتی، مشترکات قابل توجهی دارند، در طول زمان، در اختیار افراد و علمای یک مذهب مشابه قرار گرفته؛ و نسخه بردار، عمداً تغییراتی در نسخه خطی خود ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، مثلاً برخی منابع کتاب احتجاج که به نظر می‌رسد از میراث زیدیه علویان شمال ایران یعنی طبرستان باشند؛ در طول زمان و تغییرات مذهبی در آن منطقه، در اختیار یک شیعه امامی قرار گرفته است؛ و او با توجه به مشترکات عقیدتی در جانشینی پیامبر ﷺ و علاقه متنی به استنساخ و ترویج متن، به تغییرات جزئی در نسخه خطی دست زده باشد؛ و این آثار را از متن زیدی، به متن امامی تبدیل کرده باشد.

با این تبیین موارد الف و ب، صحیح متن کتاب احتجاج، بدون تصحیفات یا تحریفات رخ داده در نسخه برداری‌های منابع این کتاب، به این شکل هستند:

توقیع اول	ذکر کتاب ورد من	في أيام بقيت من صفر، سنة عشر وأربعمائة	عن	ابن نعمان (لیلی بن نعمان؛ حاکم ساری)
توقیع سوم	ورد علیه کتاب آخر من قبله	يوم الخميس الثالث والعشرين من ذي الحجة، سنة اثني عشر وأربعمائة	عن	ابن نعمان (لیلی بن نعمان؛ حاکم ساری)
شبه توقیع چهارم	کتب	في غرة شوال من سنة اثني عشر وأربعمائة	عن	ابن نعمان (لیلی بن نعمان؛ حاکم ساری)
احتجاج بعد توقیع	حدث الشيخ الحسن بن محمد الرقي	في شوال من سنة ثلاث وعشرين وأربعمائة	عن	ابن نعمان (لیلی بن نعمان؛ حاکم ساری)

۶-۳. وجود برخی عبارات

برخی از عبارات و خطابات متن توقیعات موجود در احتجاج، مانند: «نسخه التوقیع بالید العلیا علی صاحبها» نیز، چنان بلند و پر ابهت هستند؛ که به همراه قرائن دیگر، ذهن خواننده را به سمتی می‌کشاند که لابد توقیع از شخصیت بسیار مهمی است. این شخصیت به نسبت شیخ

مفید، باید بلند مرتبه‌تر باشد؛ و چون شیخ مفید عالم تراز اول جهان تشیع در دوران خویش است؛ پس آن شخص بلند مرتبه، لابد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

همچنین، عبارت توضیحی قبل از شروع توقیع اول، که در آن آمده است: «ذکر موصله انه یحمله عن ناحیه متصله بالحجاز»؛ ذهن خواننده را به حجاز در عربستان و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌برد؛ در صورتی که ابن‌نعمان برای آزادی اطروش و در لشکر کشی خود از ساریه به قلعه لارجان (در ۷۵ کیلومتری جنوب آمل)، وقتی نامه‌ای از میانه راه به ناصر اطروش نگاشته، محل ارسال نامه، اردوگاه او، در منطقه‌ای بر سر راه حجاز بوده است؛ یعنی راهی که حاجیان ساریه طبرستان، از آن طریق، به سفر حج و حجاز می‌رفته‌اند.

همین تصورات، همراه تصور این که نامه به محمد بن محمد بن نعمان منسوب است؛ فضای ذهنی خواننده و نسخه‌بردار را سهواً منحرف می‌کند که این توقیعات به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط است. این فرض، در حالت سهوی بودن تصحیفات، قابل عرضه است؛ و اگر تحریفات توقیعات در منابع احتجاج، عمدی باشد، چنانچه پیش‌تر اشاره شد؛ این عبارات بلند نیز، حاصل تلاش منحرف‌کننده نسخه، از میراث زیدی به میراث امامیه خواهد بود.

۶-۴. گنگ و نامفهوم بودن متن توقیعات

اگر تصحیفات و تحریفات متن منابع کتاب احتجاج درباره توقیعات را سهوی در نظر بگیریم؛ با گنگی و نامفهوم بودن متن نامه‌ها نیز هماهنگ است؛ به این معنا که متن گنگ و نامفهوم توقیعات، به خیالات و توهمات قبلی نسخه‌برداران کمک کرده و نسخه‌برداران را در توهم خود از لفظ ابن‌نعمان و تاریخ‌های موجود در توضیح نامه‌ها، استوارتر کرده و باعث اشتباه آن‌ها در تغییرات نسخه‌ای شده است.



نتیجه‌گیری

۱. اطلاعات و شواهد متنی توقیعات منسوب به شیخ مفید، می‌تواند ما را در شناخت صاحبان و نویسندگان اصلی توقیعات، راهنمایی کند؛ مثلاً با توجه به مطالب و تاریخ‌های مرتبط با توقیعات، می‌توان نتیجه گرفت که این نامه‌ها احتمالاً در محدوده سال‌های ۲۶۰ تا ۴۱۲ق، نگارش یافته‌اند. همچنین، با توجه به ساختار توقیعات، به نظر می‌رسد این توقیعات، نامه‌هایی حکومتی و نوشته‌هایی رد و بدل شده میان شخصیت‌های حکومتی هستند؛ که ظاهراً در توقیع اول، شخصی از شخص دیگری کمک می‌خواهد. در بخش اول توقیع اصلی دیگر، کسی اطلاع می‌دهد که ما در منطقه‌ای هستیم و به زودی به کمک شما خواهیم آمد؛ و در بخش دوم همین توقیع، درخواست همکاری و کمک، تکرار شده است.

از سوی دیگر، جدا از کلمات خاص متن توقیعات، همانند: «شَمْرَاحٍ»، «غَمَالِیلَ»، «السَّبَارِیْتُ» و «صَحْصَحٍ»؛ که به نوعی اطلاعات جغرافیایی منطقه خاص کوهستانی و جنگلی هستند؛ برخی از واژه‌های دیگر وجود دارند، که حاوی اطلاعات ویژه‌ای برای ما هستند؛ همانند «الدَّاعِی الیه بکلمة الصدق»، «علیهم الحق و دلیله»، «الملهم للحق العلی»، «لنصرة الحق»، «سَلَامُ اللَّهِ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِی»، «الولی الرشید»، «الْوَلِیُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّینِ الْمُخْصُوصُ»، «من الفتنة»، «لنصرة الحق»، «السلف الصالح»، «الاخ الولی»، «والناصر لنا» و «ولی المجاهد».

همچنین، با توجه به این که توقیعات منسوب به مفید، در منابع شیعه امامیه تا قرن یازدهم ملاحظه نمی‌شوند و در آثار حوزه حدیثی بغداد و شاگردان شیخ مفید نیز موجود نیستند؛ می‌توان نتیجه گرفت که این توقیعات در منطقه‌ای خاص و محدوده جغرافیایی مشخصی (مانند علویان زیدی طبرستان) که مؤلف در آن زندگی می‌کرده است، مشهور بوده‌اند؛ و مؤلف احتجاج، به مناسبت این شهرت منطقه‌ای، اسناد مطالب خود را، به دلیل شهرت، درج نکرده است.

۲. چون توقیعات منسوب به شیخ مفید، فقط در کتاب احتجاج آمده‌اند؛ ممکن است تأمل و توجه به خود کتاب احتجاج نیز، سرنخ‌هایی را برای کشف نویسندگان توقیعات در اختیار ما قرار دهد. برخی از این سرنخ‌ها عبارتند از: الف) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام؛ ب) محتوای



احتجاج، با علایق زیدیه متقدم هماهنگ است؛ ج) خاستگاه ظهور و نشر احتجاج. بنابراین، حتی اگر نپذیریم که کتاب احتجاج، کتابی کاملاً زیدی، یا لاقلاً اثری برآمده از منابع زیدیان است؛ لازم است توجه کنیم که مؤلف احتجاج، از تفسیر حسن بن علی عسکری زیدی، بهره فراوان برده است؛ و این احتمال نیز وجود دارد که از دیگر آثار به جای مانده از حسن بن علی اطروش و همچنین از نامه‌ها و مکاتبات علمی و غیر علمی وی استفاده کرده باشد.

۳. در جمع‌بندی کلی توقیعات، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً این توقیعات، به شخصیت‌هایی حکومتی و دولتی از قرن سوم تا پنجم، یعنی علویان زیدیه طبرستان در شمال ایران مربوط هستند و مطالعه تاریخ و ترجمه و احوال زندگی این حاکمان، نشان می‌دهد این توقیعات می‌توانند از آن ناصر اطروش باشند. یعنی در تاریخ زندگی ناصر کبیر، وقایعی رخ داده است که این وقایع، با متن توقیعات کتاب الاحتجاج دارای شباهت‌ها و هماهنگی‌هایی است و به نظر می‌رسد این توقیعات، به واقعه شورش حسن بن قاسم و زندانی شدن ناصر کبیر، و کمک‌رسانی لیلی بن نعمان مرتبط باشد.

۴. اما این که منشأ اشتباه در انتساب این توقیعات به شیخ مفید چیست؛ دلایل متعددی را می‌توان طرح کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از: الف) تاریخ درج شده برای استنساخ توقیعات؛ ب) وجود نام ابن نعمان در توضیح توقیعات؛ ج) وجود برخی عبارات، مانند «بالید العلیا» و «ناحیه متصله بالحجاز»؛ د) گنگ و نامفهوم بودن متن توقیعات.



منابع

۱. ابن شهرآشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق). *مناقب آل ابی طالب*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). *فهرست ابن ندیم*، مترجم: رضا تجدد، تهران، بی تا.
۳. استادی، کاظم (۱۴۰۰پ). «بررسی انتساب کتاب موسوم به الاحتجاج به ابومنصور طبرسی»، همایش هزاره طبرسی، ساری، دانشگاه آزاد اسلامی.
۴. _____ (۱۴۰۰ث). «معرفی و بررسی کهن ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، هفت آسمان، ش ۸۳.
۵. _____ (۱۴۰۰ح). «در جستجوی ابوجعفر الحسینی العلوی المرعشی»، همایش هزاره طبرسی، ساری، دانشگاه آزاد اسلامی.
۶. _____ (۱۴۰۰ذ). «بازشناسی مؤلف تفسیر منسوب به عسکری»، آیین میراث، ش ۶۹.
۷. _____ (۱۴۰۰ر). «تجزیه و تحلیل محتوای داستان های راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۰۵، ش ۲.
۸. _____ (۱۴۰۰ز). «معرفی آثار قرآنی ناصر للحق اطروش با تأکید بر تفسیر او»، مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۰۵، ش ۴.
۹. اصفهانی افندی، عبدالله (۱۴۰۳ق). *ریاض العلماء*، قم، بی تا.
۱۰. اطروش، حسن بن علی (۱۴۱۸ق). *البساط*، یمن (صعده)، مکتبه التراث الاسلامی.
۱۱. _____ (۱۴۲۳ق). *الاحتساب*، محقق: جذبان، یمن (صعده)، مکتبه التراث الاسلامی.
۱۲. اکبرنژاد، محمد تقی (۱۴۲۷ق). *موسوعة توفیعات الامام المهدي*، قم، مسجد جمکران.
۱۳. امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق). *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). *لؤلؤة البحرين في الإجازات و تراجم رجال الحديث*، محقق: بحر العلوم، قم، موسسه آل البيت (ع).
۱۵. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۶. توکلی زاده، سعید (بهار ۱۳۹۹). «چالش های حجیت صدوری روایات و توفیعات ولی عصر (عج) در دوره غیبت کبری»، پژوهش های فقهی تا اجتهاد، ش ۷.

۱۷. الثعالبي، عبد الملك بن محمد (۱۴۰۳ق). *بتيمة الدهر في محاسن أهل العصر*، محقق: محمد قمحية، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۸. جباري، محمدرضا (بهار ۱۳۸۱). «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری»، انتظار موعود، ش ۳.
۱۹. جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *تاریخ تشیع در ایران*، قم، انصاریان.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). *خلاصة الاقوال*، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث*، بی جا، نشر موسسه آیت الله خوبی.
۲۲. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). *فهرستگان نسخه های خطی ایران*، تهران، کتابخانه ملی.
۲۳. دیلمی، ابوالفضل بن شهردویر (۱۳۸۸). *تفسیر کتاب الله*، مقدمه: محمد عمادی حائری، تهران، کتابخانه مجلس.
۲۴. ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۱۶ق). *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالکتب العلمية.
۲۵. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۳). *دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل داعی*، تهران، دانشنامه جهان اسلام.
۲۶. رکنی، محمد مهدی (اسفند ۱۳۸۰ تا تیر ۸۱). «*درآمدی بر شناخت توقیعات*»، موعود، شماره های ۲۹-۳۲.
۲۷. رضانی، علی (بهار ۱۳۹۲). «*پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری*»، زبان و ادبیات فارسی آزاد سنندج، شماره ۱۴.
۲۸. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۰م). *الاعلام للزرکلی*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۹. زغلول، عارف ابوخلّف (۱۳۹۳). *دانشنامه جهان اسلام، مدخل «عبدالمملک بن محمد ثعالبی»*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۳۰. سیدکباری، علیرضا (۱۳۸۷). *حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان*، تهران، امیر کبیر.
۳۱. شبیری زنجانی، محمد جواد (۱۳۸۳). *دانشنامه بزرگ اسلامی (مدخل توقیع)*، ج ۸، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. صالحی، غلامرضا (۱۳۸۹). *ماهیت شناسی توقیعات حضرت مهدی (عج)*، فرهنگ کوثر، ش ۸۲.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، چاپ غفاری.
۳۴. طبرسی، منسوب به أحمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*، تعلیق: السید محمد باقر الخراسان، نجف، النعمان.
۳۵. _____ (۱۳۸۱). *الاحتجاج*، مترجم: بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۶. _____ (۱۴۱۳ق). *الاحتجاج*، محقق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، اسوه.



۳۷. _____ (۷۳۶ق). *نسخه خطی احتجاج*، کتابخانه حوزه علمیه اردکان به شماره ۱۷۷ با تاریخ ۷۳۶ق.
۳۸. _____ (بی تا). *الاحتجاج*، مترجم: نظام الدین غفاری، تهران، المكتبة المرتضوية.
۳۹. طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ طبری*، بیروت، بی نا.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، محقق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية.
۴۱. _____ (۱۴۱۷ق). *الفهرست*، محقق: جواد قیومی، قم، بی نا.
۴۲. عارفی، هادی (پاییز ۱۳۹۴). «*بررسی جایگاه منشآت و منشآت نویسی در ایران تا پایان قرن هشتم هجری*»، تاریخ نو، ش ۱۲.
۴۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۹۸). *المسائل الناصریات*، محقق: سید حسین موسوی بروجردی، قم، دارالحدیث.
۴۴. قوچانی خامنه، مریم (پاییز ۱۳۹۵). «*معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایشات زیدی و ولایی مفسر*»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۴۵.
۴۵. کریمان، حسین (۱۳۴۱). *طبرسی و مجمع البیان* (تحقیق در احوال شیخ طبرسی)، تهران، دانشگاه تهران.
۴۶. کریمیان، محمود (پاییز ۱۳۹۳). «*واکاوی فتاوی منسوب به شیخ مفید*»، حدیث حوزه، ش ۹.
۴۷. گروه پژوهش موسسه فرهنگی موعود (۱۳۸۸). *کلام مهدوی (مجموعه ای از روایات و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام)*، تهران، موعود عصر.
۴۸. مادلونگ، ویلفرد (۱۹۸۷م). *اخبار ائمة الزیدیه*، بیروت، المعهد الالماني للابحاث الشرقية.
۴۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۰. _____ (بی تا). *بحار الانوار*، بیروت، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۵۱. محمدی جلالی، محمد مهدی (۱۳۸۵). *قیام یحیی بن زید علیه السلام*، قم، وثوق.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). *دانشنامه امام مهدی علیه السلام*، قم، دارالحدیث.
۵۳. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، محقق: برنهارد دارن، تهران، گستره.
۵۴. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۵ق). *مروج الذهب*، محقق: عبدالحمید محمد محی الدین، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.

۵۵. معلمی، مصطفی (۱۳۸۹). *روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری*، تبرستان نامه، مازندران، انتشارات رسانش.
۵۶. _____ (پاییز ۱۳۸۹). «*پژوهشی درباره نسبت صحیح طبری*»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۳، ش ۱.
۵۷. موسوی نژاد، سیدعلی و موسوی تنیانی، سید اکبر (تابستان ۱۳۹۴). «*بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او*»، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۲.
۵۸. موسوی نژاد، سید علی (تابستان ۱۳۸۷). «*زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری بر اساس نسخه‌ای تازه یاب*»، هفت آسمان، ش ۳۸.
۵۹. ناشناس (حدود قرن هشتم)، *رسالة في تراجم علماء الزيدية و تأليفاتهم (نسخه خطی ناقص درباره زیدیان گیلان)*، نجف، نسخ خطی کتابخانه کاشف الغطاء، شماره ۱۵۷۳.
۶۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال نجاشی*، محقق: سیدموسی زنجانی، قم، نشر اسلامی.

